

# حوزه - توسعه و بایسته های جهان امروز

○ محمد رضا شهیدی



● پاکسازی محیط زیست سیاسی، یک ضرورت است و باید با قاعده مند کردن این محیط، جلبک های کینه، حقارت، خودبینی، استبداد، مطلق انگاری و حق پنداری خود و... که ویروس های یک جامعه سالم هستند را از میان برداشت تا توسعه سیاسی در بستری مناسب فرصت نشو و نما بیابد.

◇ من دست کم یک دهه و نیم در هوای پاک حوزه نفس کشیده‌ام و حجره‌های نورانی را سبز استشمام کرده‌ام. در زمین این دیار پاک ریشه دوانده‌ام و شاخ و بال خویش را در دانشگاه گسترش داده‌ام. از زلال این جوی جاری هم لب زده‌ام و حس می‌کنم هم درون خانه را، خشت به خشت می‌شناسم و هم از بیرون خانه می‌توانم به این بنا بنگرم. آنچه هم می‌خواهم بدان اشاره کنم از منظر فردی است که هم اهل خانه است و هم برپا خانه ایستاده و هم از دور بدان نگرسته، و با آنچه می‌گوید هم بیگانه نیست. هم قصد خیر دارد و هم به حوزه امام صادق (ع) که عطر خمینی‌ها از آن به مشام می‌رسد عشق می‌ورزد.

### حوزه و رنسانس

بر خلاف تبلیغ کاتولیک‌ها، اروپائیان نه از دین خسته شده بودند و نه به مسیح و خدای او کافر. آنچه آنان را به رنسانس و بازگشت به عصر خردگرایی واداشت، تلاش کلیسا بر تجهیل به جای تعلیم مردم بود. در چنین زمانه‌ای که بهشت خرید و فروش می‌شد و قضیه‌ای چنین خنده‌آور شکل می‌گرفت که کشیشی پول بستاند و خدا بهشت بدهد، گالیله حق نداشت حقیقت را بگوید و اگر زمین هم از گردش به دور خورشید دست‌نمی‌کشید او باید از دعوی واقعی خود دست می‌شست. گروهی که هنوز تسمه‌ای از عقل در وجود خویش داشتند بر آن شدند تا برای گریز از حماقت و جهالتی که توسط کاتولیک‌ها تبلیغ می‌شود، به عصر عقلانیت و خردورزی یونانی خود رجعت کنند و ثمره این رجعت برای آنان شیرین بود حداقل اینکه عقل‌هایی مصرف‌راهی گور نمی‌شدند، بلکه پردازش شده و جهان را و صنعت جهان را می‌پرداختند و برای این نیز از عالمان خردگرای مسلمان بهره بردند و می‌توان ادعا کرد که پل واسط بین عقل گرایان مسیحی از قرون تاریک و وسطی تا ساحت خردگرایی یونانی و رنسانس، عالمان اسلامی بودند. امروزه هم به نظر می‌رسد حوزه ما نیز باید طراح گونه‌ای رنسانس باشد، چه که اگر هواخواهان قرائت ضابطه‌مند از دین هم از مدعای خود دست بکشند، نسل امروز که پی جوی چهره حقیقی دین است دست بر نخواهد داشت و بیم آن می‌رود که اگر حوزه در این فرایند نقش راهبری خود را از دست بدهد در راهبرد آینده از جایگاهی در خور

برخوردار نباشد و بردارهایی که جهت‌ها را نشان می‌دهند، برآیندی غیر از آنچه خواست اهل دین و اهل حق است داشته باشد. امروزه زدودن غبار سلاقی از چهره حقایق، مهمترین رسالتی است که حوزه برعهده دارد و چنین می‌نماید که پس از زدودن این غبار ضخیم از چهره اسلام، آنچه جلوه‌گری کند، چهره محمدی از اسلام باشد. چهره‌ای که اگر چه جهاد دارد و «اشداء علی الکفار» بخشی از آن است، اما «رحماء بینهم» بخش بیشتری از آن را به خود اختصاص داده است و در اجرای حق مردم و حتی حدود چنان دقیق است که اگر قنبریک شلاق بیش از حد به متهمی زد، باید قصاص شود. اسلامی که در نظام حقوقی خود، حتی حساب یک خراش یا حساب را دارد، من بر این باورم ما در رنسانس خود علاوه بر اینکه باید به عقلانیت فردی و جمعی به جای احساس و سلیقه بها بدهیم و اضافه بر اینکه طبق اسلام همه قرائندهای دخیل در زندگی مردم را باید قانونمند نماییم، باید قرائت رحمانی از دین را هم بدست بدهیم و لب تشنگان معارف دینی را از حقایق دین سیراب کنیم. باز هم تاکید می‌کنم حوزه ما نیازمند پذیرش این حقیقت است که در راهبرد فردا، رنسانس و رجعت به خردگرایی و مهربانی جای خاص خود را ندارد و حوزه نمی‌تواند با ناشنیده گذاشتن زمره‌هایی که به گوش می‌رسد شانه از زیر بار زعامت مردم خالی کند. پاک کردن صورت مسئله با هر شیوه‌ای هم این را به دست نمی‌دهد که اوضاع ساکنان آمده و دیگر پرسشی نیست. پس باید با چشم‌بار با این فصل برخورد کرد.

### حوزه و پاسخگویی

وجود چندین کتاب تحت عنوان احتجاج و نیز فرمان خداوندی «و جادلهم بالتی هی احسن» تکلیف همه مسلمانان را عموماً و برآمدگان از دامن آیه «نفر» را خصوصاً مشخص کرده است. در این راستا نیز باید دقت کرد که تجربه ثابت کرده است که گفتمان حکومتی و از موضع برتر چندان در شبهه زدایی تأثیری نمی‌گذارد تا گفتمانی روحانی. برای این پاسخگویی هم به نظر می‌رسد که لازم باشد حوزه، ادبیات امروزی را در عرصه‌های سیاست، هنر، اجتماع، فرهنگ، اقتصاد و همه فرایندهای جهان‌زیستی فرا بگیرد و به این نکته توجه داشته باشد که

● گروهی که هنوز تسمه‌ای از عقل در وجود خویش داشتند بر آن شدند تا برای گریز از حماقت و جهالتی که توسط کاتولیک‌ها تبلیغ می‌شود، به عصر عقلانیت و خردورزی یونانی خود رجعت کنند و ثمره این رجعت برای آنان شیرین بود، حداقل اینکه عقل‌هایی مصرف‌راهی گور نمی‌شدند، بلکه پردازش شده و جهان را و صنعت جهان را می‌پرداختند و برای این نیز از عالمان خردگرای مسلمان بهره بردند و می‌توان ادعا کرد که پل واسط بین عقل گرایان مسیحی از قرون تاریک و وسطی تا ساحت خردگرایی یونانی و رنسانس، عالمان اسلامی بودند. امروزه هم به نظر می‌رسد حوزه ما نیز باید طراح گونه‌ای رنسانس باشد، چه که اگر هواخواهان قرائت ضابطه‌مند از دین هم از مدعای خود دست بکشند، نسل امروز که پی جوی چهره حقیقی دین است دست بر نخواهد داشت و بیم آن می‌رود که اگر حوزه در این فرایند نقش راهبری خود را از دست بدهد در راهبرد آینده از جایگاهی در خور

● باید دقت کرد که تجربه ثابت کرده است که گفتمان حکومتی و از موضع برتر چندان در شبهه زدایی تأثیری نمی‌گذارد تاگفتمانی روحانی. برای این پاسخگویی هم به نظر می‌رسد که لازم باشد حوزه، ادبیات امروزی را در عرصه‌های سیاست، هنر، اجتماع، فرهنگ، اقتصاد و همه فرایندهای جهان زیستی فرا بگیرد و به این نکته توجه داشته باشد که صدای متکلم و حده پیش از گوش‌های خودش، گوش‌های شنیدن نمی‌یابد. بلکه باید به ساز و کارهای تبلیغ نوین دست یافت و از منظرهای جامعه شناختی و روانشناختی با پرسش‌ها برخورد کرد.

● حوزه امروز و فردا در چالش‌های فراوانی قرار خواهد گرفت که همین الان باید خود را به سازوکارهای سر بلندی در آن مجهز کند و اگر امروز خود را به تغافل بزند و غفلت بکارد، فردا شکست در خواهد کرد.

● از تعامل نیروها نباید هراسید و از آن جلو گرفت، که برآیند همین تعامل‌ها، پی انداختن نسلی هوشیار، آگاه، روشن، جسور، تحلیل‌گر و پرسش‌گر را در پی دارد.

صدای متکلم وحده بیش از گوش‌های خودش، گوش‌های شنیدن نمی‌یابد. بلکه باید به ساز و کارهای تبلیغ نوین دست یافت و از منظرهای جامعه شناختی و روانشناختی با پرسش‌ها برخورد کرد. و این رانیز پذیرفت که در عصر امروز که دیگر هیچ عقلی مجاز نیست صفر کیلومتر بماند! و در پس فرمان «هانتوا برهانکم» که امروزه بستر مناسبی یافته است، سوالات روز افزون می‌شود، پرسش‌ها از اندیشه و مغز به زبان می‌آید و بالاتر از زبان که به قلم و هنرمی‌آید. مطالبات معرفتی روز افزون می‌شود، و پرسش‌ها مجال نهمان‌ماندن نمی‌یابند، باید تحمل خویش را افزون کرد و داشته‌های اندیشه‌ای و معرفتی خود را بسط و گسترش داد و در اسلام‌شناسی چنان تعمقی کرد که در مواجهه با پرسش‌ها راه‌راه‌راه‌گریز و نه راه برخورد که راه پاسخ را برگزید، امروزه به خوبی روشن است که خوابیدن در ساحت غفلت، خوابیدن در برابر امواج توفنده‌ای است که سرانجامی جز فروغ‌طلبدن در کام ندارد. این را هم باید همواره مد نظر داشت که دین جهانی پاسخ‌جهانی دارد و حوزویان به‌عنوان سلسله‌جنبانان بیدارگری دینی نیز باید پاسخ‌های بایسته و شایسته داشته باشند و توان بیان پاسخ را نیز هم. حوزه باید در وا گویه‌های خود این را تشریح کند که جوهر ناب اسلام رحمت‌است و دینی است که باخواندن شروع می‌شود و آئینی است که بسم الله الرحمن الرحیم بیش از هر آیه‌ای در آن تکرار می‌شود و رسولش نیز با کتاب و میزان آمده است و استفاده از شمشیر، نه ذاتی اسلام که عارضی آن است برای دفاع از ذاتی آن. در این دین ایدئولوژی هرگز رادیکالیزه نیست. بلکه تندروی را به همان اندازه مذموم می‌شمارد که ارتجاع را. اسلام دین وسط‌است و امت اسلام نیز امت‌وسط و خدایند با این آیه که «و جعلناکم امة وسطا» این قبیله را از افراط و تفریط بر حذر داشته است.

پس حوزه نیز باید پاسخ‌های خود را به گونه‌ای شکل دهد که برآیند آن، شکل‌گیری امت‌وسط باشد. و این می‌طلبد که کارشناسی کارآزموده در زمینه‌های مختلف را بی‌پروا تا پرسشی بر زمین نماند، علاوه بر این باید برای پاسخگویی غیرمتخصصان از جایگاه روحانیون هم چاره‌ای به سرانندیشه کند.

جان کلام اینکه حوزه امروز و فردا در

چالش‌های فراوانی قرار خواهد گرفت که همین الان باید خود را به سازوکارهای سر بلندی در آن مجهز کند و اگر امروز خود را به تغافل بزند و غفلت بکارد، فردا شکست در خواهد کرد. پس همین امروز باید طرحی نو در انداخت که فردا درست است.

### حوزه، نیازمند راهبرد منسجم در رنسانس معنوی

هر مکتب و مرام و هر گروه و تشکیلاتی برای فتح قله‌های توفیق نیازمند راهبردی انسجام یافته هستند و امروزه، بی‌برنامه کار کردن ضررش کمتر از کار نکردن نیست. خصوصاً در حوزه‌های معنوی و معرفتی که گاه بی‌برنامه کار کردن باز خورد‌های بسیار منفی به بار می‌آورد. پس از برنامه‌ریزی نیز گام اول تئوریزه کردن معنویت‌است و آغاز آن نیز باید در خود حوزویان باشد، در خود نیز ابتدا باید منیت و تبختر و ابشکنند، تا فردا بتوانند راه را هم بر استعمار و هم بر استبداد ببندند. این خودسازی معنوی باید از لایه‌های نخست حوزه به لایه‌های زیرین آن سرایت کند و چنان ملکه شود که و اتابانان شعاع انوارشان جهانی را روشن کند و روشن است که اگر یک ملکی تیریزی، یک خمیتی، یک میرزا جواد تهرانی، یک ملت را به نور می‌کشاند، دور از ذهن نیست که حوزه‌ای چنین جهانی را به نور کشد و روشن است که اگر ما امروزه بدر روشنی بکاریم، فردا در همه گستره جغرافیای سیاسی، معنوی، فرهنگی، اقتصادی و... خورشید درو خواهیم کرد. شاید راز اصرار همواره مقام فرزانه رهبری بر نوسازی معنوی نیز تلمیحی به همین حقیقت باشد که اگر ما خود را سرشار از نور نکنیم و اگر به دینامیک نور دست نیابیم، فردا اگر حرکتی هم داشته باشیم، از آن نوری نخواهد تراوید. و از خیزهای ما - هر چند بلند هم باشد - انقلاب به فراسوی مرزها پرتو نخواهد افشاند.

من معتقدم حوزه ابتدا باید به باز تولید معنویت در خود همت گمارد سپس به سطح جامعه بکشد و این نیز با گفتمان آمریت و منیت میسر نیست بلکه تنها و تنها با سلوک مهرورزانه روحانیت میسر است و بس.

### حوزه وساحت سیاست

حوزه ماهمان روزی که علم مبارزه را برافراشت و دیانت را عین سیاست و سیاست را

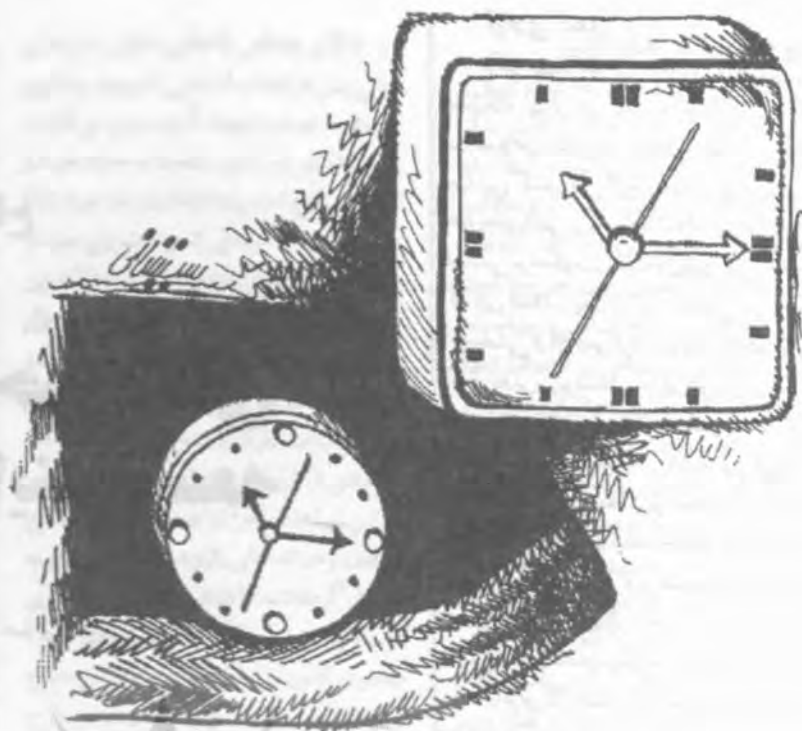
- به رسمیت شناختن رقابت سالم در حوزه سیاست، از ابتدایی ترین گام‌هایی است که باید آن را پذیرفت. در این گام باید اختلاف سلیق را به رسمیت شناخت، از لاک خود حق بینی بدر آمد و این احتمال را هم داد که امکان دارد که دیگران هم حق بگویند! و یا حرف آنان و شیوه عمل آنان به صواب نزدیکتر باشد.

- در حوزه سیاست، هر کس همان چیزی را درومی کند که پیش از فصل برداشت و هنگام کاشت، کاشته باشد و در زمان داشت، پاس داشته باشدش و اصلاً بذر باد، گل به بار نمی آورد که هر کس باد بکارد توفان درومی کند.

- تکثر گرایی در درون و به رسمیت شناختن صداهای مختلف در داخل از اصول و قواعد بازی سیاسی است که نمی توان نادیده اش گرفت و نباید هم نادیده و ناشنیده اش گرفت.

- توسعه سیاسی با توجه به شرایط عمومی جهان و شرایط خصوصی کشور نه یک تفتن و بازی که یک ضرورت است، که با اصل و اساس بنیان‌های حکومتی وابسته است، امروزه جهان

به طرف دموکراتیزه شدن به پیش می رود. حتی کشورهای جنوب، با همه دلبستگی که به انسداد سیاسی دارند مجبورند با قافله جهانی همراه شوند ما نیز از یک منظر از این قاعده مستثنی نیستیم و از منظر دیگر آموزه‌های دینی همواره ما را به سمت توسعه یافتگی و کمال یافتگی رهنمون می شود و توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی، توسعه اقتصادی و اجتماعی را نیز در پی دارد و به عبارت ساده اگر مردم در فرآیند توسعه سیاسی با حقوق متقابل خود با اجتماع و حکومت آشنا شوند، هرگز از حق خود عقب نمی نشینند و این پافشاری بر حق نیز لاجرم آنان را به توسعه یافتگی در دیگر عرصه‌ها رهنمون می شود. این یک حقیقت است که توسعه سیاسی بستر خود را یافته و به پیش می رود و بایسته و شایسته این است که حوزویان در این میدان نیز وجه همت خود را حضوری پر شکوه قرار دهند. تا جامعه همچنان در جاده فلاح و مسیر کمال به پیش رود.



پیشینه خود را در کلام رقیب بیابیم. این یک حقیقت است که کامیابی سیاسی، دشمن شناسی سیاسی، مرور راههای مقابله با او را می طلبد.

عالم سیاست، عالم تعامل نیروها، ایده‌ها و بینش‌هاست و اهل سیاست هم باید توان این را داشته باشند که با حفظ اصول قادر به مانور هم باشند. تذکار نکاتی در حوزه سیاست برای نظر داشت حوزه و روحانیت و نیز فرزندان انقلاب ضروری است.

- از تعامل نیروها نباید هراسید و از آن جلو گرفت. که برآیند همین تعامل‌ها، پی انداختن نسلی هوشیار، آگاه، روشن، جسور، تحلیل‌گر و پرسش‌گر را در پی دارد. و این یعنی مصداق یافتن آیاتی که آدمیان را از غفلت و بی خودی پرهیز می داد و همواره از تعقل نورزیدن و به کار نبستن شعور گلایه می کرد.

- پاکسازی محیط زیست سیاسی، یک ضرورت است و باید با قاعده‌مند کردن این محیط جلبک‌های کینه، حقارت، خودبینی، استبداد مطلق انگاری و حق پنداری خود و... که ویروس‌های یک جامعه سالم هستند را از میان برداشت تا توسعه سیاسی در بستری مناسب فرصت نشو و نما یابد.

عین دیانت خواند، بر این باور موهوم که دین با سیاست خوشاوندی ندارد و هر کس از عالم سیاست و حکومت دورتر باشد مقدس تر است، مهر «باطل شد» زد و مردانه پایه اجتماع گذاشت، فلسفه سیاسی و حکومتی وضع کرد و حساب خود را از آنانی که به هر شکل در پی سکولاریزم بودند جدا کرد، خواه آنانی که دین را فراتر از این می دانستند که با سیاست به تعامل برسد و چه آنانی که با سکولاریزم کردن زندگی، می خواستند خود را از زیر شعاع آفتاب اندیشه دینی خلاص کنند. فرقی هم نمی کرد هر دو طیف ولو از دو منظر می نگریستند اما یک چیز را می خواستند و این چیزی بود که با اسلام و اسلام ناب در تعارض بود. حوزه امام صادق (ع) هم آن را بر نمی تافت. لذا با پی ریزی حکومت در قالب «جمهوری اسلامی» به هر دوی آنان «نه» گفت. در ساحت حکومت نیز باید به «بایدها و نبایدها» هایی کردن نهاد. به نظر می رسد یکی از مهمترین این بایدها که حوزه و دانشگاه باید بدان بپردازند «دشمن شناسی» است و این نیازی است که از دیرباز به چشم می خورد اما هیچ کس انگشت عمل روی آن نگذاشته است. حال آنکه دشمن، در شناخت ما از خود ما هم پیشتر رفته است. به گونه ای که - با کمال تأسف - ما باید

